سه‌شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۳
۰۱۴
شماره ۴۱۳۱
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

نشست پژوهشکده شهید صدر درباره نسبت عملیات نظامی ایران علیه رژیم صهیونیستی و جامعه ایرانی

«وعده صادق» اثر مثبتی بر هویت ایرانی دارد

وعده صادق ذهنیت عباس‌میرزایی را منحل کرد

سیمیلا عباس‌پور
سردبیر گروه ایده حکمرانی

«وعده صادق و جامعه ایرانی» عنوان نشستی است که پژوهشکده تمدنی شهید صدر(ره) با هدف تبیین عملیات تنبیهی ایران علیه رژیم صهیونیستی بر جامعه ایرانی برگزار کرده است. حمید دهقانیان، مدیر اندیشکده مطالعات ایران به‌عنوان دبیر نشست «وعده صادق و جامعه ایرانی» با اشاره به هدف برگزاری این برنامه بیان کرد عمده تحلیل‌های صورت‌گرفته از وعده صادق به ابعاد امنیتی، نظامی، فناوری نظامی و نیز دیپلماسی در سطح منطقه‌ای و نیز بین‌المللی اختصاص داشته است، لذا بررسی تاثیر این عملیات بر جامعه ایرانی از بعد آورده‌هایی که در میان مدت یا بلندمدت می‌تواند برای کشور به همراه داشته باشد، در دستور کار نشست‌های علمی پژوهشکده شهید صدر قرار گرفته است. در این نشست، محمدعلی فتح‌اللهی، دانشیار گروه علوم سیاسی و رئیس پژوهشکده مطالعات سیاسی بین‌المللی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و نیز هیئت محمدی کیا، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و عطاءالله بیگدلی، عضو هیات علمی دانشگاه جامع امام حسین(ع) و رئیس مرکز مطالعات علم و تمدن پژوهشگاه صدر، پیرامون تاثیرات وعده صادق در سطح منطقه و بین‌الملل به ارائه دیدگاه‌های خود پرداختند تا تاثیر این رخداد و دستاوردهای آن در جامعه ایرانی را تشریح کنند.

عطاءالله بیگدلی در آغاز این نشست گفت ما شاهد حجم زیادی از تحلیل‌های سیاسی، بین‌الملل، نظامی و امنیتی بودیم؛ اما به نظر می‌آید اصحاب علوم انسانی و علوم اجتماعی بیشتر باید در رابطه با این مساله تامل کنند و کمتر تحلیل‌های فرهنگی هویتی را در سطح‌های بالاتر تمدنی از این مساله دیدیم. جنگ‌ها، یکی از عوامل تغییرات تمدنی و هویتی در کشورها هستند. شاید ما بتوانیم به‌گوییم این دست پیروزی‌هایی که به دست می‌آوریم، با توجه به یک تجربه شکست طولانی که دیدم- آقای دهقانیان در مصاحبه‌ای با «فرهیختگان» و طرح پرسش عباس‌میرزایی نیز بیان کرده بودند- مبنی بر اینکه بعد از جنگ‌های ایران و روس، چه در ابتدای دوره ولای ناصری و جنگ‌های ایران مثل دوره فتحعلی شاه قاجار به هر حال جامعه ایران دائما تجربه شکست را چشیده است؛ تجربه مرگ‌ومیرهای بزرگ، شکست در حوزه سلامت و شکست در حوزه امنیت را داشته و این نه تمیش شدن دوبیت ایرانی را ۲۰۰ سال گذشته هم شده است و این خلقیات ایرانی شاید ناشی از این ۲۰۰ سال شکست باشد. این پیروزی‌ها شاید سرآغازی باشد و یک سوال اصلی که سعی می‌کنیم با چیدن تکه‌های پازل‌ها در این سلسله نشست‌ها آن را تکمیل کنیم، این است که آیا این دست پیروزی‌ها امکان ایجاد یک تکانه موثر هویت ایرانی و گام نهادن آن در فرسایش تغییر جهان و تمدن جدید را دارد یا خیر؟ لزوما هم این یک عملیات منظر ما نیست و این می‌تواند یک نمونه از پیروزی‌ای باشد که تا این لحظه به واسطه پیامدهای جانبی خیلی تلخ نشده است و تحت تاثیر قرار نگرفته است.

دومین سوال این است که اصحاب علوم اجتماعی و رسانه چطور می‌توانند این وقایع را روایت کنند که آن تاثیر هویتی و تمدنی را بر جامعه ایران بگذارد؛ یعنی خودش چقدر ظرفیت دارد و روایتش چطور می‌تواند باشد.

امدوارم که بتوانیم در دو سه ماه آینده و با حدود ۱ تا ۲ جلسه‌ای که برگزار می‌شود و مجموعه‌ای که با محوریت این دو پرسش ادامه می‌دهد، ببینیم که این دست پیروزی‌ها خودشان اولا چه ظرفیتی دارند و ثانیا چطور باید روایت شوند تا بتوانند آثار هویتی تمدنی بیشتری داشته باشند.

موازنه قدرت فعال رهاورد آگاهانه وعده صادق بود

طیبه محمدی‌کیا عضو اداب و احترام دارم و سیاسگزارم از پژوهشکده صدر که موضوعات روز را مدنظر قرار داده و از جامعه اساتید متفاوت به عملیات وعده صادق می‌پردازید و به نظرم من جلسه‌ای جای کار دارد و امیدوارم آغازیک سلسله نشست‌های علمی باشد که ما از آثار آن و ثمره‌کار بهره ببریم. من عرایضم را در دو بخش ارائه می‌کنم؛ نخست به شکل بسیار کوتاه به تحول سیاست خارجی در ایران پس از انقلاب اسلامی اشاره می‌کنم و پس از آن با بازگشت به عملیات وعده صادق، دو زاویه سیاسی و نشانه‌روی بحث را تقسیم‌بندی می‌کنم؛ یکی تاثیر راهبردی- نظامی و سیاسی- هویتی و همین‌طور در پایان تاثیر تمدنی آن عرض خواهم کرد.

ما می‌توانیم بگوییم که در فضای سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی نقاط عطفی داشتیم که منتهی‌به به پرسش‌گرفتن راهبردهای کلانی شد و نقاط عطف خارجی که پس از انقلاب رخ داد، پیامدهایی هم داشت. اگر تلاش برای دیپلماسی که به اصل توجه دارد، نخستین اقدامی که انقلاب راهبردی- سیاست خارجی ماز، به‌رود دانشجویان امام در تسخیر سفارت آمریکا با آنچه که به لانه جاسوسی بود مربوط شد. این آغازی بود که سیاسمگذاری‌های کلی در ادمنداد به ما ارائه شد، و در ادامه آن قرار گرفتیم. پیامد نخست آن اگرچه کوتاه‌مدت بود، ولی از پیامدهای دیگر آن جنگ تحمیلی صدام به ایران بود. پیامدهای دیگر آن مثل تحریم، تلاش برای انزوای ایران، و رخدادهای دیگر در عرصه بین‌الملل بود که شاهد آن بودیم و پیامدهای درازمدت آن اتفاق بودند. بعد از آن، ما پس از جنگ پذیرش فقط‌نامه و آتش‌بس ۵۹۸ را داریم. اما پیامد پذیرش این قطعنامه را ببینیم؟ بعد دیگری شکست و پس از جنگ رژیم بوده‌ایم، بی‌طرفی نسبی در جنگ خلیج فارس بود. یعنی، یکی از قدرت‌های بزرگ منطقه در یکسی از تحولات بزرگی که در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی تعیین‌کننده بود دگرپیر بی‌طرفی شده بود. آگرچه با تلاش‌های استراتژیک و همین‌طور فضای ژئوپلیتیکی که ما درگیر آن بودیم و به لحاظ طبیعی در آن قرار داریم، درصدی از همکاری را در مقابله با طالبان به خاطر آن حمله‌ای که داشتند، شاهد بودیم، اما مسایست به شکل رسمی آن، بی‌طرفی را دنبال می‌کرد. پس از این، اتفاقی که دوباره نقطه عطفی در سیاست خارجی ما بود و چهره ایران را در عرصه بین‌الملل تحت‌تاثیر قرار داد، ۱۴ آبانوه ۲۰۰۷ بود که بوش پسر ایران را یک از محورهای شرارت مطرح کرد و در واقع شاید این بود به نوعی اهریمن‌سازی از ایران دارد صورت می‌گیرد و یک روایت متفاوت علی‌رغم بی‌طرفی که ایران اتخاذ کرده بود وجود دارد و به‌رغم مسالمت‌جویی تنش‌زدایی و نگاه مسالمت جویانه اما در سوی دیگر این اتفاق افتاد. ایران، با توجه به پیامدهای طولانی‌مدتی در تحریم و دیگر محدودیت‌هایی که آن روز‌به‌رو بود، قدرت‌یابی اش در شرایطی نبود که در قامت یک دولت- ملت به‌عنوان یک قدرت بزرگ منطقه‌ای در آنجا خودنمایی کند و همچنین تقابلی را شکل دهد. در واقع، سیاستی که رخ داد به عنوان بیان این اهریمن‌سازی و تهیه ایران به عنوان شرارت، شکل‌گیری سیاست راهبردی خودش را به‌رنگ نیاتی بود. تلاش ما این بود گروه‌هایی که می‌توانستند همسویی با ایران داشته باشند و همین‌طور از لحاظ منافع ملی جمهوری اسلامی ایران توان تاثیرگذاری در راستای منافع را داشته باشند را مورد حمایت قرار دهیم و این نیروها در طولانی‌مدت، در نسبت با داعش و خروج آمریکا از منطقه همکار ایران بودند و این رویه هنوز هم ادامه دارد. نقطه عطف دیگری که شاید خیلی مربوط به میدان نباشد و به بحث دیپلماسی مربوط است، بنا بر گفته برخی‌ها این است که باید برجام را هم به شمار بیاوریم. می‌خواهم بگویم که برجام ناشی در عرصه دیپلماسی بود و این استعداد یا ظرفیت را داشت که یک تحول در فضای سیاست خارجی ما باشد؛ منتهی توانستیم به آن درجه برسیم؛ شاید آن قابلیت محتوایی را نداشت یا اینکه طرفین این اراده را از خود نشان ندادند و تحولاتی که در دوره ترامپ شاهد آن بودیم در واقع بی‌اثر شد و بتناریرن در عرصه دیپلماسی این نقطه عطف برای ما خیلی اتفاق نیفتاد، جز فضای انقلابی ما و ویژگی طبیعی جامعه ایران که این اجازه را به آن نداد که دیپلماسی برای ما راهبردهای بزرگی داشته باشد؛ شاید هم بعد از این داشته باشد. آن را باید به آینده بسپاریم.

خروج ایران از فضای تدافعی

اما اگر به امروز برگردیم، عملیات وعده صادق را می‌توانیم به‌عنوان نقطه عطف بشناسیم که می‌تواند رویکردهای سیاست خارجی ما را بازتعریف کند. یک برنامه گسترده حمله هوایی مستقیم از خاک ایران به خاک اسرائیل که ما دیگر از فضای تدافعی خارج شدیم؛ از تکیه بر نیروهای نیابتی خارج شدیم و از تلاش برای دیپلماسی که بسیار به طول انجامید -به‌عنوان نماد دیپلماسی بعد از جنگ جهانی حتی مطرح شد- از آن هم ناکام بودیم و خارج شدیم و الان با این عملیات وعده صادقی که رخ داده، شاهد شکل‌گیری موازنه قدرتی هستیم که به شکل مستقیم رخ داد. یعنی موازنه قدرت فعال، برای نخستین بار در این دوره تاریخی ایران دارد صورت می‌گیرد؛ موازنه‌ای که به شکل آگاهانه بر این فضا برای ما تعریف می‌شود، با همان تعریفی که از موازنه قوا داریم. در واقع اصلی که می‌گوید امنیت بین‌المللی زمانی افزایش می‌یابد که قدرت نظامی به نحوی توزیع شود که هیچ دولتی به اندازه توانایی، قدرت تفوق بر دیگر دولت‌ها را نداشته باشد؛ افکار عمومی که به‌نوعی نگاه مثبت‌تری را به حاکمیت‌ها و یا به هم‌آوردی نشان دادند اینکه ما بتوانیم و اینکه کدام بر دیگری غلبه پیدا خواهد کرد، محل پرسش است و این موازنه قوای جدیدی را شکل داده است. در عین حال، موازنه قواء به این دلیل جدید است که موازنه پیشین تغییر کرد و مؤلفه‌های جغرافیایی سیاسی در سیاست راهبردی امنیتی کشورها اگر تغییر کند، شکل‌بندی ژئوپلیتیک هم تغییر می‌کند و بنابراین با موازنه قوای جدید در منطقه روبه‌رو می‌شویم. چنین رخدادی را هم در ارتباط با ایران و اسرائیل شاهدیم. تئوری توازن قوا را ما به‌عنوان تئوری کشمکش و منازعه می‌شناسیم و اینکه این موازنه در حقیقت می‌تواند بسیار مهم است، برای اینکه ما بتوانیم به مفهوم پیروزی و مفهوم پاسخ به انتظار و در ذهنیت جامعه ایرانی به کرسی بنشانیم و توانایی روایت مناسب را داشته باشیم. چون این فاصله توضیح کارکرد فرسایشی پیدا کرده بود و رسانه‌های بیرون از ایران توان ماندن زیادی داشته‌اند که آن استعداد و ظرفیت نظامی و توان مقابله ایران را به پرسش بکشند.

نقش وعده صادق در امنیت

اما در حوزه امنیت، اتفاقی که در فضای تاثیر سیاسی افتاد ایجاد دوگانه بود؛ یعنی در جامعه ایرانی، بین ایران درعین حال که توان دفاعی و درکنار آن تهاجمی به‌موقع قابل توجه خود نشان داد، نقش حفاظتی نیروهای مسلح کشور برای مردم به‌شکل ملموس احساس شد. اما با توجه به شرایط

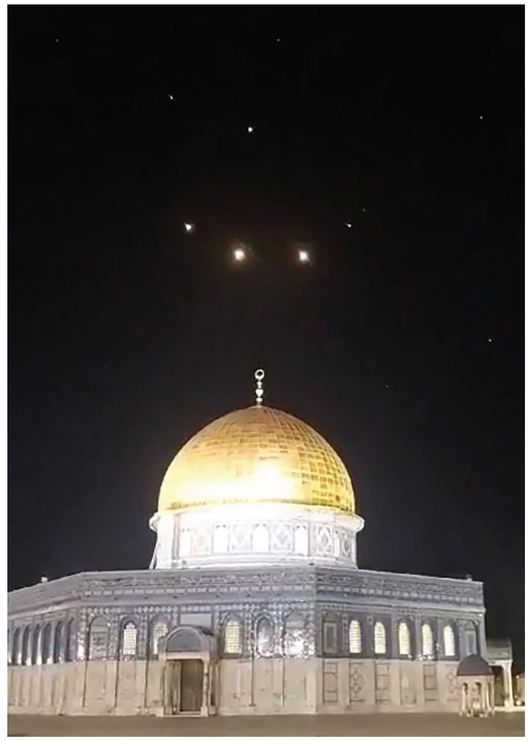

می‌کرد، یا اینکه در میان شکاف‌های بزرگ مانند جهان دوقطبی که با شرق یا گاهی غرب بازی می‌کرد. در سطح منطقه‌ای نقش محدودی را ایفا می‌کرد و آن نقشش در حوزه خلیج فارس در دوره پهلوی، محل بحث است و من خودم این را قبول ندارم! اجرچه خیلی جاها نوشته‌ام که نقش اصلی در خلیج‌فارس داراشت ولی در زمین بازی روایت سازی قرار بگیرد که چگونه بتوان منتقلش نبود، که با دادن امتیازهای بزرگ برای بلوک غرب این نقش را به دست آورد. در هر حال، ما در موقعیتی هستیم که نیاز داریم این فضا بازتعریف شود. باید در جامعه ایران و منطقه مانند منطقه متحولی است و رأیش آن تغییر کرده است، به فهم موقعیت ایران در نظم بین‌المللی توجه کنیم؛ نظمی که خودش در مسیر تحقق قرار دارد. در واقع این نخستین بار پس از جنگ‌های ایران و روس است که دوره و قواعد رژیم جنگ مستقل نمی‌شد- به‌تدریج این فضا کارایی خود را از دست می‌داد. حالا دارد ارتدنگی را تعریف نمی‌کنم. همه دوستان استحضار دارند، به‌شکل مختلف و غیرمتعارف- سلاح‌های متعارف و همه‌ای که به دو دسته کلی و آنها که ایفدورت‌ها می‌توانند در لحظه کلیه بازیرند- با یازدارندگی حداقلی و کشورهایی مثل فرانسه، چین، هند، پاکستان و دیگرانی که دارند این یازدارندگی را حفظ می‌کنند و الان بسنگی دارد که در چه موقعیتی قرار بگیرند و مطمئنا در مرحله اول، قرار نخواهیم گرفت. اما بی‌می‌گردیم به پیامدهای سیاسی و هویتی: در فضای سیاسی و هویتی، افکار عمومی پس از ۷ اکتبر و نیز پس از وعده صادق فضای متفاوتی را تجربه کرد. افکار عمومی- در سطح جهانی- با توجه به کدهای حقوق بشر، کدهای ارزش‌های تعریف شده غربی، پس از هفت اکتبر این فضا برای ما تعریف می‌شود، با همان تعریفی که از موازنه قوا داریم. در واقع اصلی که می‌گوید امنیت بین‌المللی زمانی افزایش می‌یابد که قدرت نظامی به نحوی توزیع شود که هیچ دولتی به اندازه توانایی، قدرت تفوق بر دیگر دولت‌ها را نداشته باشد؛ افکار عمومی که به‌نوعی نگاه مثبت‌تر را حتی‌ا و آن موازنه قوا است و یا هم‌آوردی نشان دادند اینکه ما بتوانیم و اینکه کدام بر دیگری غلبه پیدا خواهد کرد، محل پرسش است و این موازنه قوای جدیدی را شکل داده است. در عین حال، موازنه قواء به این دلیل جدید است که موازنه پیشین تغییر کرد و مؤلفه‌های جغرافیایی سیاسی در سیاست راهبردی امنیتی کشورها اگر تغییر کند، شکل‌بندی ژئوپلیتیک هم تغییر می‌کند و بنابراین با موازنه قوای جدید در منطقه روبه‌رو می‌شویم. چنین رخدادی را هم در ارتباط با ایران و اسرائیل شاهدیم. تئوری توازن قوا را ما به‌عنوان تئوری کشمکش و منازعه می‌شناسیم و اینکه این موازنه در حقیقت می‌تواند مفاهیم متفاوتی داشته باشد. به موازنه هسته‌ای بیرون‌گرد که چون موازنه‌ای بر اساس تهدید و ترس از یکدیگر است، ما می‌توانیم به موازنه هسته‌ای بدیع و جدید بدیع‌تر برسیم. چون این فاصله توضیح کارکرد فرسایشی پیدا کرده بود و رسانه‌های بیرون از ایران توان ماندن زیادی داشته‌اند که آن استعداد و ظرفیت نظامی و توان مقابله ایران را به پرسش بکشند.

نقش وعده صادق در امنیت

اما در حوزه امنیت، اتفاقی که در فضای تاثیر سیاسی افتاد ایجاد دوگانه بود؛ یعنی در جامعه ایرانی، بین ایران درعین حال که توان دفاعی و درکنار آن تهاجمی به‌موقع قابل توجه خود نشان داد، نقش حفاظتی نیروهای مسلح کشور برای مردم به‌شکل ملموس احساس شد. اما با توجه به شرایط بزرگ یا کوچک چقدر سمت اسرائیل می‌روند، در این فضاست که عملیات وعده صادق و پیامد آن نشان داد وای کار بودن عملیاتی در دفاع از فلسطین در بیرون از سرزمین‌های اشغالی تنها برعهده ایران است و نیروهایی که امکان همکاری با ایران را دارند.

مدیریت بی‌طرفی فعال از موضع نه شرقی نه غربی

محمدعلی فتح‌اللهی این عملیات هم آثار جزایی و هم جنبه نمادین دارد که با مباحث هویتی اتصال پیدا می‌کند. در رابطه با مسائل جاری به‌نظر می‌رسد دلیل مورد تاییدش این است که درکی جدید و به‌نوعی واقع‌بینانه از جنگ با اسرائیل و آمریکا برای مردم ما پدید آورد ولی به‌هرحال همیشه سایه جنگ در پس‌زمینه ذهنی ما بوده که آمریکا تاکی ما را تحمیل می‌کند و آیا جنگ جدید را با آغاز خواهد کرد یا نه یا خود اسرائیل؟ به‌هرحال روزی اتفاق خواهد افتاد. وقتی ترامپ آمد این بحث جدی شد. برای دوره دوم هم اگر ترامپ رای بیاورد، حتما با ایران درگیری سنگینی خواهد داشت. این دفعه هم در افکار عمومی بحث ترامپ است که اگر برای بیاورد جنگی جدید با ایران خواهد داشت. این ساله جنگ است. مابیشترین بهانه را دست اسرائیل داده‌ایم؛ یعنی با این عقیده به این وسعت که اتفاق افتاد باید جنگ را شروع کنند و عملا بگویند فضای جنگ نیست. ما درکی پیدا کرده‌ایم که اسرائیل و آمریکا واقعا نمی‌خواهند با ایران بجنگند؛ حالا محاسبات مختلف آمریکا پایگاه‌های متفاوت در همه جا گسترده است. درک ما این است که آنها نمی‌خواهند با ما بجنگند؛ البته این را در ۲۰ سال گذشته هم هیچ‌وقت نمی‌خواستند که جنگ واقعی با ما برپاکنند. اما این حالت جنگ نمی‌خواستند همیشه حفظ کنند که همه احساس کنند روزی بالاخره اتفاق خواهد افتاد. ما هم شاید به‌تعبیری بشود گفت هیچ وقت نمی‌خواستیم با آمریکا جنگ جدی داشته باشیم، حتی با اسرائیل هم جنگ مستقیم نمی‌خواستیم. اینکه ما می‌گوییم اسرائیل باید از صحنه روزگار محو شود یک موضع‌گیری است. چون ماهیت آن را غیرمشروع می‌دانیم و می‌گوییم غیرقانونی است و باید حذف شود. این به آن معنا نیست که حتما جنگ مستقیم را انجام بدهیم و آن را از بین ببریم، این موضعی است که خیلی‌ها آن را جنگی که اتفاق خواهد افتاد تلقی می‌کردند و برعکس هم بود آمریکا و اسرائیل انقلاب اسلامی را تحمل نخواهند کرد و بالاخره جنگی اتفاق خواهد افتاد. الان خیلی‌ها هستند کسانی که دستور جنگ را بدهند. واین نشان می‌دهد ما شاید در فضای توهمی هستیم در اینکه جنگی ممکن است رخ بدهد و این عملیات نمادین است ولی به‌هرحال، یک واقع‌بینی را از این نظر فراهم می‌آورد. این آثاری داشت؛ اصولا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، مساله جنگ با اسرائیل و مبارزه با اسرائیل هویت کشورهای عربی بود. بعد از جدایی از امپراتور عثمانی، هویت و ناسیونالیسم عربی با جنگ با اسرائیل تعریف می‌شد و جنگ‌های متعدد در ۶۷ و ۷۳ و حتی ۲۸ راهم نداشتند و می‌توان گفت دائم در جنگ بودند. عنصر فلسطینی دائم درحال جنگ بود. ایران هم در آن زمان به‌نوعی متحد اسرائیل بود. اگرچه می‌گفتند جنگ اعراب و اسرائیل و صورت بندی قصه این طور بوده. پس مساله جنگ اعراب با اسرائیل، به‌نوعی ذاتی نظام سیاسی اعراب و جزء شاکله اصلی اسرائیل است. انقلاب اسلامی که پیروز شد و در مقابل اسرائیل موضع گرفت، یک صورت‌بندی جدید القا شده که؛ جنگ واقعی بین اعراب و اسرائیل نیست، بین ایران و اسرائیل است؛ پس آمریکا و ایران است. آثاری در کشور ما داشت مثل تورم‌ها و گرانی‌ها و دلار بالا رفته، به‌هرحال تحت‌تاثیر سایه جنگ بوده و در قصه برجام هم دولت وقت می‌گفت می‌خواهیم سایه جنگ را برداریم و بتوانیم با دنیا تعامل سیاسی کنیم. این پتانسیل را دارد که آثاری از در جهان عرب داشت، چون جنگ با اسرائیل جزء ذات آنها بود و هویت شان را شکل می‌داد و اختلافاتی که بین جهان عرب بود، یک جبهه پایداری در جهان عرب قبل از انقلاب تشکیل شد. وقتی کمپ‌دیوید اتفاق افتاد، چهار کشور یمن، عراق، سوریه و الجزایر جبهه پایداری را تشکیل دادند. درواقع همان بحث مقاومت منتها در سطوح دولتی. لذا مفهوم پایداری و مقاومت و اینکه بخشی از جهان عرب فرهنگ، یعنی مقاومت را دارند و بخشی دیگر سازشگر هستند، حتی قبل از پیروزی انقلاب وجود داشت. پیروزی انقلاب اسلامی باعث شد جریان قدیدی در جهان عرب فعالیت کند، به این معنا که این جنگ مال این دولتست و مابی طرف هستیم. حداقل صبر کنیم ببینیم این دعواب کجا می‌رسد وکدام یک پیروز می‌شود؟ برای آنها این علی السویه بود. البته حتی حرف این را گرفتیم که چه خواهد شد؟ به‌خاطر همین دوگانه امنیت و ناامنی تبعه شد، خود این می‌تواند بستری برای روایت‌سازی قرار بگیرد که چگونه بتوان منتقلش دستاورد برخورد کنیم. در فضای جهانی هم ما وجوه پرستیژی و ریزپژاری جالبی از ایران می‌بینیم، یعنی شاهدیم به‌رغم اینکه رسانه‌های بزرگ جهانی در خدمت ایران بودند و در دوره جنگ غزه، فجایع را به آن خاطرات کشیده- که اتفاق می‌افتاد- انعکاس ندادند. اما در این عملیات، ایران هوشمندانه و کم‌نظیر بود برای هشت‌ساعت همه فضای رسانه‌های جهان را دراختیار داشت. درکنار آن در این فضای رسانه‌ای سبدی از زیرپناه‌های متنوعی به‌نمایش گذاشت که با سرعت‌های متفاوت، طی ساعات گوناگون این رسانه‌ها را مشغول خود کرده بود و نوعی بازیگری را ارائه می‌کرد که شاید آن اهریمن‌سازی که از ایران اتفاق می‌افتاد، درکنار آن افتاده بود. شاید بتوان گفت اینجا بین بازیگر که اهریمن‌سازی از اسرائیل با ۷ اکتبر و جنگ غزه و این عملیات در ذهنیت جیست؟ ما در ایران موضع دوم است. دلایل آن را باید به بعد مساله ایران و روس که حمله را اطلاع داد. نوعی اتفاق در سطوح جهانی اتفاق افتاد که این هم ویژتاژ برای ایران بود که دفاع هایی چندلایه و الائتلاف تشکیل داد. این یک مانور خبری بزرگ برای جهان بود که توانایی ایران را روایت می‌کرد.

بحث دیگر همان چهره اهریمنی از اسرائیل در جنگ غزه و دشمنی بود که علمش برای ایران افتاده است و آن را حمل می‌کنیم. در باب پیامد نمادین باید بگویم ذهنیت ایران را به تصوری برمی‌گرد که از خودش دارد و از تصور تمدنی است و ایرانی بودن را خیلی وقت‌ها ببرون از مرزهای امروز جغرافیایی تعریف می‌کنیم که می‌شناسیم. به‌خاطر اینکه نگاه ما هویتی و تمدنی است. آن افتدار جهانی که در تجربه کردیم و در ذهن خود می‌شناسیم، با نام تاریخی تمدن ایرانی و می‌توان گفت که هویت امپراتورگونه‌ای شکل گرفته که با جدایی هرات- به شکل ویژه- شکسته شد و بعد از جنگ‌های ایران و روس که به‌عنوان شکست تاریخی همواره در ذهن ایرانیان حمل می‌شد. اما گویا وقتی چنین تجربه‌ای رخ می‌دهد، تمدنی در جهان امروز توان ایفای نقش دارد و ارزش‌هایی که عموما ما در فرهنگ جهان‌ارسال‌ه ایران می‌شناختیم هم مبنای عدالت و سیاست آسمانی و چیزهایی که به این شکل به عنوان ارزش می‌شناختیم، تداعی می‌شود و می‌تواند محمل گفت‌وگو قرار بگیرد.

توافق صلح ابراهیم به حاشیه رفت

تاثیر دیگری که در فضای تمدنی است، این است که برنامه صلح ابراهیمی را به‌تعویق می‌انداختیم، یعنی بعد از ۷ اکتبر و همین‌طور این عملیات، درحقیقت آن توهم تمدنی که امروزه در ارتباط با اسرائیل و جنگ غزه عموما عربی- غربی و ضلع دیگر آن غربی ترجمه می‌شد، حالا یک ضلع ایرانی به خود گرفته است و منطقه بیشتر در سه ضلع ایرانی، عربی و غربی تعریف می‌شود که توقع ایران خود نیروهای غربی از منطقه است. این تاثیر تمدنی و حمله خونبار و ظالمانه اسرائیل به غزه، نشان داد آن ضلع غربی منطقه ظوفیت این را دارد جنگ در فضای جنگ خود را کنار بکشد... حتی در شرایط جنگ غزه و عملیات وعده صادق و ما در آن بودیم، ظرفیت آن را داشت با اسرائیل همکاری کند. همین گفتار می‌کند که از دولت‌های عربی دیگر نمی‌توان انتظار داشت بخشی از جنگ را در پیروزی انقلاب و موازنه قوا بگیرند، به این معنا که این جنگ مال این دولتست و ما بی‌طرف هستیم. حداقل صبر کنیم ببینیم این دعواب کجا می‌رسد وکدام یک پیروز می‌شود؟ برای آنها این علی السویه بود. البته حتی حرف این را گرفتیم که چه خواهد شد؟ به‌خاطر همین دوگانه امنیت و ناامنی تبعه شد، خود این می‌تواند بستری برای روایت‌سازی قرار بگیرد که چگونه بتوان منتقلش دستاورد برخورد کنیم. در فضای جهانی هم ما وجوه پرستیژی و ریزپژاری جالبی از ایران می‌بینیم، یعنی شاهدیم به‌رغم اینکه رسانه‌های بزرگ جهانی در خدمت ایران بودند و در دوره جنگ غزه، فجایع را به آن خاطرات کشیده- که اتفاق می‌افتاد- انعکاس ندادند. اما در این عملیات، ایران هوشمندانه و کم‌نظیر بود برای هشت‌ساعت همه فضای رسانه‌های جهان را دراختیار داشت. درکنار آن در این فضای رسانه‌ای سبدی از زیرپناه‌های متنوعی به‌نمایش گذاشت که با سرعت‌های متفاوت، طی ساعات گوناگون این رسانه‌ها را مشغول خود کرده بود و نوعی بازیگری را ارائه می‌کرد که شاید آن اهریمن‌سازی که از ایران اتفاق می‌افتاد، درکنار آن افتاده بود. شاید بتوان گفت اینجا بین بازیگر که اهریمن‌سازی از اسرائیل با ۷ اکتبر و جنگ غزه و این عملیات در ذهنیت جیست؟ ما در ایران موضع دوم است. دلایل آن را باید به بعد مساله ایران و روس که حمله را اطلاع داد. نوعی اتفاق در سطوح جهانی اتفاق افتاد که این هم ویژتاژ برای ایران بود که دفاع هایی چندلایه و الائتلاف تشکیل داد. این یک مانور خبری بزرگ برای جهان بود که توانایی ایران را روایت می‌کرد.

بحث دیگر همان چهره اهریمنی از اسرائیل در جنگ غزه و دشمنی بود که علمش برای ایران افتاده است و آن را حمل می‌کنیم. در باب پیامد تمدنی باید بگویم ذهنیت ایران را به تصوری برمی‌گرد که از خودش دارد و از تصور تمدنی است و ایرانی بودن را خیلی وقت‌ها ببرون از مرزهای امروز جغرافیایی تعریف می‌کنیم که می‌شناسیم. به‌خاطر اینکه نگاه ما هویتی و تمدنی است. آن افتدار جهانی که در تجربه کردیم و در ذهن خود می‌شناسیم، با نام تاریخی تمدن ایرانی و می‌توان گفت که هویت امپراتورگونه‌ای شکل گرفته که با جدایی هرات- به شکل ویژه- شکسته شد و بعد از جنگ‌های ایران و روس که به‌عنوان شکست تاریخی همواره در ذهن ایرانیان حمل می‌شد. اما گویا وقتی چنین تجربه‌ای رخ می‌دهد، تمدنی در جهان امروز توان ایفای نقش دارد و ارزش‌هایی که عموما ما در فرهنگ جهان‌ارسال‌ه ایران می‌شناختیم هم مبنای عدالت و سیاست آسمانی و چیزهایی که به این شکل به عنوان ارزش می‌شناختیم، تداعی می‌شود و می‌تواند محمل گفت‌وگو قرار بگیرد.

حتی برای «بی‌طرفی» باید قدرت داشت

ما یک سیاست بینابینی نه شرقی و نه غربی داریم که آن راهم می‌شود به بی‌طرفی ترجمه کرد. این بی‌طرفی در منازعات جهانی همیشه نقض شده است. در جنگ‌های اول و دوم جهانی هم گفتیم بی‌طرف هستیم و آن را نقض کردند. علتش این است که بی‌طرفی ضمانت می‌خواهد. دولت سوئیس وقتی می‌گوید من بی‌طرف هستم، چون دولت‌های قدرت‌های بزرگ بی‌طرفی او را تضمین کرده‌اند وگرنه آدم دلش می‌خواهد بی‌طرف باشد و باید بقیه رعایت کنند. دولت‌های بزرگ که نمی‌آیند و ما را تضمین کنند که در بین شرق و غرب بی‌طرف باشیم، ما باید قدرت درون‌زایی را بتوانیم تولید کنیم که آن بی‌طرفی ما را ضمانت کند. قدرت یک شبه تولید نمی‌شود؛ ۴۰، ۵۰ سال است که ما ساخت درونی قدرت را کار می‌کنیم. اما این عملیات نماد و یک نشانه بوده که قدرت وجود دارد و در آن قد و قواره است که می‌تواند بی‌طرفی ایران را ضمانت کند.

اگر در منازع ادعای بی‌طرفی کردیم، یکی از طرفین هست که به خاطر منافع خاص بی‌طرفی ما را نقض کند و قدرتی هست که از آن حفاظت کند. به نظر من این جنبه از این عملیات هم نسبی بود؛ یک شبه تولید نمی‌شود؛ ۴۰، ۵۰ سال است که ما ساخت درونی قدرت را کار می‌کنیم. اما این عملیات نماد و یک نشانه بوده که قدرت وجود دارد و در آن قد و قواره است که می‌تواند بی‌طرفی ایران را ضمانت کند.

ما می‌توانیم به‌گویی ما با دوطرف رویکسانیم و نه، در این حالت می‌گوییم این ظالم است و آن مظلوم، ما موضع می‌گیریم، به یک طرف کمک می‌کنیم و به یک طرف نه؛ ولی در جنگ وارد نمی‌شویم. الان در نسبت روسیه و اوکراین ما بی‌طرفیم. این به این معنا نیست که موضع نداریم یا برای ما علی‌السویه است. منافع ملی خودمان را در نظر می‌گیریم و سبک سنگین می‌کنیم و شاید با روسیه بیشتر بتوانیم در این قصه همکاری کنیم و از فرصت این جنگ استفاده و منافع ملی خودمان را تقویت کنیم و مسائلی را از این دست. پس بی‌طرفی فعال است و عقبه آن نه شرقی نه غربی است. طی ۴۰ الی ۵۰ سال گذشته، مهم‌ترین تلاش آنها این بود که نگذارند ما بی‌طرفی خود را حفظ کنیم و جنگ ۸ ساله ما راجهیزور می‌کرد با یک سری کشورها که نمی‌خواستیم، بیشتر ارتباط برقرار کنیم و این نیاز بود و هم، راه نمی‌دادند. دوران بحران هسته‌ای و در شرایط بعضی‌ها هم همین‌طور بود و ما در شرایط عادی مناسبات خود را تنظیم نمی‌کردیم. ما الان می‌خواهیم وارد دوره‌ای شویم که خودمان مناسبات خود را تنظیم کنیم؛ نه اینکه تحت فشار یا یکی بیشتر رابطه داشته باشیم و بتوانیم تعادلی را برقرار کنیم. به نظر من آثار این عملیات این است که ما می‌توانیم بحث‌های سیاست خارجی نه شرقی، نه غربی و بی‌طرفی فعال خود را که توام با موضع‌گیری است مدیریت کنیم و به جهان نشان دهیم و به حدی از استحکام رسیده‌ایم.

این قضیه یک قصه تمدنی دارد. ایران ما با کشورهای دیگر تفاوتی دارد و درپک موضوع خیلی فرق می‌کند؛ از چه نظر؟ ما یک ایران فرهنگی داریم و یک ایران جغرافیایی؛ این زاد از قم کشوری می‌شود پیدا کرد. نمی‌خواهم بگویم که اصلا نیست. پاکستان فرهنگی و جغرافیایی یکی است. اروپا، یک مفهوم فرهنگی است، ولی یک کشور نیست. کشور جغرافیایی نیست، مفهوم فرهنگی آن یعنی مرزهای جغرافیایی اصالت ندارد و مثلاتا جیکستان هم ضربه می‌بیند، اهمیت زیاد به ایران فرهنگی آگر از دست خارج شود، همین ایران جغرافیایی را از بین می‌برد. لذا اصل در مراودات ما، ایران جغرافیایی است. اینکه در گذشته یک کشوری جزء ایران بود، تمام شده است و اگر ما دنبال احیای و اتصال آن به ایران باشیم، این دردسرهای عجیب‌وغریبی دارد. اینکه ایران فرهنگی جدی است، محجز این نیست که ما ایران جغرافیایی را دست بزنیم. اما این ایران فرهنگی فوق‌العاده است و اتفاقا ایران فرهنگی باید احیا شده که نوع سیاست ایرانی که در کشورهای دیگر است فرق کند. بالاخره جنس سیاست ایرانی حتما باید با جنس فرهنگی باشد زیرا در ایران سیاست غیرفرهنگی، هیچ‌وقت نمی‌تواند دوام پیدا کند؛ چون فرهنگ موجودی زنده و پرسیار قوی است. شما الان می‌توانی در پاکستان حکومت نظامی داشته باشی. مهم این است که از آن مرز حفاظت می‌کنند و مناسبات قدرت را با آمریکا تنظیم می‌کند و با چین و طالبان قدرت را حفظ می‌کند. اما ایران را نمی‌توانید عرضا سیاسی و امنیتی مدیریت کنید. یک ایران زنده و دارد و آن نمی‌گذارد. سیاست باید فرهنگی باشد، سیاست فرهنگی توام با اقتصاب و یک عقبه تاریخی دارد. این بعضی وقت‌ها در جواب می‌ده